

رمز جاودانگی و پویایی اسلام

بشر باشد؟ به عبارت دیگر چگونه می‌توان احکام ثابت اسلامی و نیازهای متحول انسانی را با یکدیگر هماهنگ ساخت؟ ثابت و متغیر دو مقوله ناسازگارند و جمع میان آن دو امکان پذیر نیست. استاد مطهری این مسئله را ذیل عنوان «اسلام و مقتضیات زمان» مطرح کرده و گفته است:

برای روشنفکران مسلمان در عصر ما مهم‌ترین مسئله اجتماعی «اسلام و مقتضیات زمان» است. دو ضرورت فوری، مسئولیتی سنگین و رسالتی دشوار بر دوش این طبقه می‌گذارد: یکی ضرورت شناخت صحیح اسلام واقعی به عنوان يك فلسفه اجتماعی و يك ایدئولوژی الهی و يك دستگاه سازنده فکری و اعتقادی همه جانبه و سعادت بخش، و دیگری ضرورت

آیین اسلام جاودانه و شریعت اسلام فراتاریخی است. یعنی آیین اسلام نسخ نخواهد شد و تا پایان عمر دنیا منشور و مبنای حیات مادی و معنوی بشر خواهد بود. پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که اصل تحول و تکامل در زندگی انسان مسلم و غیر قابل تردید است. با نگاهی واقع‌بینانه روشن خواهد شد که انسان عصر حاضر با انسان عصر نزول قرآن و طلوع آیین اسلام تفاوت‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی عظیمی دارد. در این صورت چگونه می‌توان پذیرفت که آیین اسلام توانایی حل مشکلات امروز زندگی بشر را دارد، و در آینده که گستره و عمق تحولات افزایش خواهد یافت نیز می‌تواند راهگشای زندگی

شناخت شرایط و مقتضیات زمان و تفکیک واقعیات ناشی از تکامل علم و صنعت از پدیده‌های انحرافی و عوامل فشار و سقوط.

برای يك كشتی که می‌خواهد اقیانوس‌ها را طی کند و از قاره‌ای به قاره دیگر برود، وجود قطب‌نما برای جهت‌یابی و لنگر محکم برای محفوظ ماندن و غرق نشدن و زیر پا گذاشتن جزر و مدها ضروری است، همچنان که شناخت وضع و موقعیت جغرافیایی دریا در هر لحظه امری حتمی است. ما باید از طرفی اسلام را به عنوان يك راهنمای سفر و يك لنگر محکم و نگه دارنده از غرق شدن در جزر و مدها، و هم شرایط خاص زمان را به عنوان مناطق و منازل بین راه که باید مرتباً به آنها رسید و گذشت کاملاً بشناسیم تا بتوانیم در اقیانوس متلاطم زندگی به سر منزل مقصود برسیم.

بنابراین، در این جا مشکل لاینحلی وجود ندارد، فقط آشنا نبودن با حقایق

اسلام و یا تمیز ندادن میان عوامل توسعه و پیشرفت زمان و میان جریان‌ها و پدیده‌های انحرافی که لازمه طبیعت بشری است مسئله را به صورت معما جلوه می‌دهد. (۱)

رمز جاودانگی و پویایی آیین اسلام این است که در نظام قانونگذاری اسلامی دو عنصر ثابت و متغیر به گونه‌ای خاص که به تناقض نمی‌انجامد، در کنار یکدیگر قرار داده شده‌اند. یعنی اسلام به گونه‌ای طراحی شده است که در عین این که جاودانه و ثابت است، تحول و پویایی را نیز تأمین می‌کند و در نتیجه در حل مشکلات جدید زندگی بشر عاجز نخواهد بود. این مطلب از رهگذر قواعد و اصولی به دست می‌آید که در این نوشتار به تبیین آنها می‌پردازیم.

۱. ثبات و تحول در حیات انسان:

حیات انسان از دو جنبه ثابت و متغیر تشکیل گردیده است. از يك سو باید از اصول ثابتی پیروی کند و از سوی دیگر

اهداف کلی زندگی همه قوانین و روش‌ها متحول گردیده است»، فرضیه‌ای است افراطی و با واقعیت‌های عینی و تحلیل‌های فلسفی و کاوش‌های علمی سازگاری ندارد. نیازهای اساسی مادی و معنوی انسان در گذشته و حال تغییری نکرده است، هر چند مصادیق، ابزارها و پاره‌ای شیوه‌های جزئی و خاص تحول یافته است. انسان جدید همانند انسان قدیم به غذا، لباس، مسکن، امنیت، بهداشت، محیط اجتماعی سالم، مشارکت در حل مشکلات و رفع نیازها، معنویت و عدالت نیاز دارد. اینها مسایل و قواعدی ثابت و تغییر ناپذیر در زندگی انسان می‌باشند. آنچه تحول یافته است امور مربوط به وسایل، ابزارها و روش‌های متناسب با شرایط و مقتضیات زمان است. اکنون اگر آیینی چنان تدوین شده باشد که با نظام فطرت انسان هماهنگ باشد، خواهد توانست با ارائه اصول و روش‌هایی ثابت و احکام و شیوه‌هایی متغیر به دو گونه نیازهای ثابت و متغیر انسان پاسخ

باید اوضاع و احوال متغیر را نیز داشته باشد. اصول زندگی انسان و طرح‌های اولیه حیات انسان که زمینه ساز تکامل او هستند قوانین ثابت زندگی او می‌باشند، ولی فروع زندگی انسان که تابع شرایط مکانی و زمانی قرار می‌گیرند، متغیرند. از دیدگاه اسلام، انسان مسیر تکوینی و مشخصی دارد که از آن به «صراط مستقیم» تعبیر می‌کند، این مسیر، ثابت و همگانی است.

بنابراین، انسان موجودی است که هم باید ثابت بماند و هم باید تحول یابد، قهراً برای زندگی خویش، هم به قوانین ثابت نیاز دارد و هم به قوانین متغیر.

این فرضیه که «تحولات عظیم در عصر جدید در ابعاد فرهنگی و اجتماعی بشر موجب شده است که تفاوت میان انسان جدید و قدیم از قبیل تفاوت دو نوع باشد، نه تفاوت‌های فردی و صنفی، و بر این اساس نمی‌توان هیچ قانون و قاعده‌ی مربوط به بشر عصر قدیم را بر بشر عصر جدید منطبق ساخت، و جز غایات و

دهد. (۲) این نکته‌ای است که در اصل بعدی بیان خواهد شد.

۲. احکام ثابت و متغیر اسلامی: از آنجا که غرض از تشریح دین هدایت انسان به سوی کمال مطلوب و تأمین نیازهای اصیل او در راستای هدف مزبور است، نظام تشریح با نظام تکوین هماهنگ است، به ویژه آن که مبدأ و مصدر تکوین و تشریح، خداوند یگانه، دانا و حکیم است: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمَ وَلَكِنِ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (۳): «دین حنیف را برگزین که با فطرت الهی هماهنگ است، در آفرینش الهی تغییری راه نخواهد یافت، این دین استوار و تضمین کننده سعادت انسان است ولی اکثر انسان‌ها این حقیقت را نمی‌دانند». در این آیه ثبات مقتضیات و نیازهای فطری انسان مورد تأکید قرار گرفته است.

بر پایه این اصل، اسلام درباره نیازهای متغیر انسان وضع متغیری را در نظر گرفته است از این راه که اوضاع متغیر را با اصول ثابتی مربوط کرده است و آن اصول ثابت در هر وضع متغیری قانون فرعی خاصی را بوجود می‌آورد. به عنوان مثال اسلام يك اصل اجتماعی ثابت دارد که عبارت است از لزوم توانمندی و اقتدار در برابر توطئه و دسیسه‌های دشمنان. چنان که فرموده است: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾ (۴): «هر نیرویی در قدرت دارید برای مقابله با آنها (دشمنان) آماده سازید». این يك اصل ثابت و فراتاریخی است. اما روش‌ها، فنون‌ها و ابزارهای لازم برای دست‌یابی به اصل مزبور متحول می‌باشند. در عصر پیامبر ﷺ فنون و ابزارهای رزمی به گونه‌ای خاص بوده و بر این اساس برای اسب سواری و تیراندازی احکام ویژه‌ای بیان گردیده است. بدون شك این بحث فقهی نسبت به اصل

۲. ر.ك: المیزان، ج ۴، ص ۱۲۰-۱۲۱.

۳. روم/ ۳۰.

۴. انفال/ ۶۰.

توانمندی و آمادگی دفاعی جنبه فرعی دارد و با دگرگون شدن شرایط زندگی و تحول در فنون و ابزارهای رزمی تحول خواهد یافت. بنابراین، لزوم نیرومندی در مقابل دشمن قانون ثابتی است که از نیازهای ثابت انسانی سرچشمه گرفته است، و لزوم مهارت در تیراندازی و اسب سواری مظهر يك نیاز موقت و متغیر است و به تناسب عصر و زمان تغییر می‌کند.

مثال دیگر: اسلام به تبع قبول اصل مالکیت فردی، اصل مبادله اموال را به رسمیت شناخته و برای آن ضوابطی را مقرر داشته است. یکی از آن ضوابط این است که مبادله ثروت نباید به صورت باطل و بیهوده باشد: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ﴾^(۵): «اموال یکدیگر را به باطل (و از طریق نامشروع) نخورید» بنابراین اساس، دست به دست شدن ثروت، بدون این که فایده‌ای که ارزش انسانی داشته باشد بر این مبادله مترتب گردد، ممنوع است. از سوی دیگر چه بسا موضوعی در

زمان‌های گذشته فایده عقلایی و انسانی نداشته و اسلام مبادله آن را حرام کرده است، ولی امروزه دارای فایده عقلایی و انسانی است، در نتیجه مبادله آن جایز خواهد بود. چنان که در معامله و خرید و فروش خون چنین مسئله‌ای مطرح شده است.

حاصل آن که احکام اسلامی به دو دسته ثابت و متغیر یا فراتاریخی و تاریخی تقسیم می‌شوند، تحول احکام دسته دوم در پرتو احکام دسته اول صورت می‌گیرد و چیزی از بیرون بر آن تحمیل نمی‌شود. یعنی سیستم قانونگذاری اسلام به گونه‌ای است که احکام متحول را در پرتو احکام ثابت جای داده است.

۳. پایان ناپذیری معارف و حیانی: یکی از مهمترین عوامل مؤثر در جاودانگی و پویایی آیین اسلام پایان ناپذیری معارف و حیانی آن است. این ویژگی در مرتبه نخست مربوط به قرآن کریم و در مرتبه بعد مربوط به سنت است. قرآن کتابی بی‌مانند

و معجزه جاودانه پیامبر گرامی ﷺ است. خداوند درباره قرآن فرموده است: «اگر جن و انس به یاری یکدیگر برخیزند نخواهند توانست کتابی همانند قرآن بیاورند».^(۶) پیامبر گرامی اسلام ﷺ از مسلمانان خواسته است که همواره در یافتن راه هدایت و رهایی از فتنه‌های زمانه به قرآن روی آورند و از تعالیم راهگشای آن بهره بگیرند، زیرا قرآن کتابی است که مرز حق را از باطل جدا می‌سازد و هزل و شوخی در آن راه ندارد. و دارای ظاهر و باطن است. ظاهرش حکم و باطنش علم است. ظاهرش زیبا و باطنش عمیق است. در آن ستارگان معرفت می‌درخشند، و بر بالای آن ستارگان دیگران دیگری است، شگفتی‌هایش شمارش پذیر، و تازه‌هایش

کهنه شدنی نیست. چراغ‌های هدایت و مناره‌های حکمت در آن است و برای کسی که اهل معرفت باشد، راهنمای معرفت است.^(۷)

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره قرآن فرموده است: «ثم أنزل الكتاب نوراً لا تطفأ مصابيحها، وسراجاً لا يخبو توقده، وبحراً لا يدرك قعره...»^(۸): سپس خداوند قرآن را نازل کرد، نوری که چراغهایش خاموش نمی‌شود، چراغی که شعله‌وری‌اش پایان ندارد، دریایی که قعر آن یافتنی نیست.

امام باقر علیه السلام فرموده است: «قرآن زنده است و نمی‌میرد، آیه قرآن نیز زنده است و نمی‌میرد، اگر چنین بود که هرگاه آیه‌ای درباره قومی نازل می‌شد آنگاه با مردن آن قوم آن آیه نیز می‌مرد، قرآن می‌مرد، ولی

۶. «قل لو اجتمعت الإنس والجن علی أن یأتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله ولو کان بعضهم لبعض ظهیراً» (اسراء/ ۸۸).

۷. «فإذا التبست علیکم الفتن کقطع اللیل المظلم فعلیکم بالقرآن فانه شافع مشفع وماحل مصدق، ومن جعله امامه قاده إلى الجنة ومن جعله خلفه ساقه إلى النار، وله ظهر وبطن، فظاهره حکم وباطنه علم. ظاهره أنیق وباطنه عمیق، له نجوم وعلی نجومه نجوم، لا تحصی عجائبه ولا تبلی غرائب، فیه مصابیح الهدی ومنار الحکمة ودلیل علی المعرفة لمن عرف الصفة، فلیجل جلال بصره ولیبلغ الصفة نظره...» اصول کافی، ج ۲، ص ۴۳۸، کتاب فضل القرآن، باب اول، حدیث ۲.

۸. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

چنین نیست، آیه قرآن همان گونه که درباره گذشتگان جاری بوده است درباره آیندگان هم جاری خواهد بود. (۹)

این روایات این حقیقت را بازگو کرده‌اند که قرآن کتابی نیست که معارف آن به يك عصر و نسل اختصاص داشته و مانند کتاب‌های بشری محدودیت و تنگنای معرفتی داشته باشد. قرآن به گونه‌ای تدوین شده است که معارف آن بی‌پایان است و مردم هر عصر و زمانه‌ای و از هر گروه و طبقه‌ای می‌توانند از سرچشمه جوشان و زلال معارف آن بهره‌مند گردند. از امام صادق علیه السلام سؤال شد: چه سَرّی در قرآن وجود دارد که هر چه مورد مطالعه و پژوهش قرار می‌گیرد، مطالب آن کهنه و تکراری به نظر نمی‌رسد، بلکه از طراوت و تازگی برخوردار است؟

امام علیه السلام پاسخ داد: «زیرا قرآن برای يك زمان و برای يك گروه از مردم نازل نشده است، بدین جهت در هر زمانی جدید و

برای هر مردمی تازه و با طراوت است». (۱۰)

قرآن را که کتاب تشریحی خداوند است می‌توان به جهان طبیعت که کتاب تکوینی خداوند است تشبیه کرد، کتاب طبیعت پیوسته مورد مطالعه و پژوهش بشر قرار داشته و مردم هر عصر و دوره‌ای متناسب با سطح فهم و آگاهی و ابزارهای پژوهش، به حقایقی از آن پی برده و رازهایی از آن را گشوده و از مواهب آن در حل مشکلات زندگی خود بهره گرفته‌اند، اما همچنان حقایق و رازهای ناشناخته بی‌شماری دارد، و زمینه پژوهش و رازگشایی از طبیعت برای نسل‌های آینده بشر نیز فراهم است. اینشتین در مقدمه کتاب زخا لاصه فلسفه نسبیّت گفته است: «شاید بتوان گفت که بشر بعد از تلاش‌های چند هزار ساله، الفبای قرائت کتاب طبیعت را کشف کرده و تازه فهمیده است که این کتاب با چه الفبایی نوشته شده

۹. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۰۳.

۱۰. لآنه لم ینزل لزمان دون زمان ولا لناس دون ناس، ولذلک ففی کل زمان جدید وعند کل ناس غص. (عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۸۷؛ بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۱۵).

است».

بنابراین، همان گونه که حقایق و رازهای عالم طبیعت بی‌پایان است، و

چنین نیست که دانشمندان يك عصر توانسته باشند به همه حقایق و رازهای آن

پی ببرند، بلکه دانشمندان هر عصری حقایق جدیدی از آن را شناخته‌اند و این

فرایند در آینده نیز ادامه خواهد داشت، معارف قرآن نیز پایان ناپذیر است، و همان

گونه که پژوهشگران و متفکران در گذشته توانسته‌اند به جلوه‌هایی از معارف آن دست

یابند، آیندگان نیز خواهند توانست جلوه‌های جدید دیگری از آن را بدست

آورند. بر این اساس است که پیامبر ﷺ فرمود: «لا تحصی عجائبه ولا تبلی

غرابه».

در حدیث دیگری از امام سجاد علیه السلام

روایت شده که فرمود: خداوند می‌دانست

که در آخر الزمان انسان‌های ژرف‌نگری

وجود خواهند داشت از این روی سوره

توحید و آیات نخست سوره حدید را تا آخر

«وهو علیم بذات الصدور» نازل فرمود. (۱۱)

بنابراین، قرآن که کلام معجز خداوند

است، سرچشمه‌ای جوشان از معارف

است که تشنگان و جویندگان معرفت و

هدایت را در هر عصر و زمانی سیراب

می‌سازد. پس از قرآن، سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

نیز که از مبدأ وحی سرچشمه گرفته است

دارای غنا و ژرفای بی‌پایان است. سخنان

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز از نظر مضمون و محتوا از

سخن سخنان عادی بشری نیست که با

پژوهش‌های چند نسل و در چند عصر همه

رمسوز و اسرار آن آشکار شده و برای

نسل‌های آینده معرفت بخش و هدایت‌گر

نباشد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از یاران خود خواسته

است تا سخنان او را حفظ کنند و به دیگران

نقل نمایند، آنگاه یادآور شده است چه بسا

کسی که سخن بلند و معنا داری را حمل و

نقل می‌کند ولی خود، توان فهم آن را

۱۱. ان الله عزوجل علم انه یكون فی آخر الزمان اقوام متعمقون فانزل الله تعالی: «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ» والآیات فی

السورة الحدید الی قوله: «وهو علیم بذات الصدور» (اصول کافی، ج ۱، ص ۷۲، کتاب التوحید، باب

النسبة، حدیث ۳).

یا نکاتی را از آن آموخته است. حدیث «الدنيا مزرعة الآخرة»: دنیا کشتزار آخرت است و حدیث «الناس نیام إذا ماتوا انتبهوا»: مردم در خوابند، هنگامی که مردند بیدار می‌شوند، دو نمونه دیگر از جوامع الکلم نبوی است. همین گونه است، احادیث: «من أصبح ولم يهتم بأمر المسلمین فلیس بمسلم»: کسی که روزش را بدون اهتمام به امور مسلمانان آغاز کند، مسلمان نیست. و «لا ضرر ولا ضرار فی الإسلام»: در اسلام حکم ضرری تشریح نشده است، و نظایر آنها، در عین ایجاز و کوتاهی عبارت، شمول معنایی بسیار گسترده‌ای دارند و می‌توانند به عنوان قواعد راهگشای زندگی بشر در هر زمان و مکانی باشند. این سخنان اگر چه در زمان و مکان خاصی و در ارتباط با وقایع و رخدادهای ویژه‌ای صادر شده‌اند، اما بدون شك فراتاریخی‌اند.

آنچه درباره سخنان پیامبر ﷺ گفته

ندارد، و چه بسا کسی که سخن حکیمانه و پرمغزی را به کسی که از فهم برتری برخوردار است می‌سپارد. (۱۲) مفاد این حدیث این است که سخنان پیامبر ﷺ از غنا و ژرفای معنایی بالایی برخوردار است، و چه بسا آیندگان نسبت به گذشتگان بهتر بتوانند به فهم کلام او نایل شوند.

همچنین پیامبر ﷺ فرموده است: «أعطیت جوامع الکلم» (۱۳): سخنان جامع به من عطا شده است. یعنی از ویژگیهای پیامبر گرامی ﷺ این است که سخنانی را بیان کرده است که در عین فشردگی و ایجاز در عبارت از عمق و گستره معنایی بی‌مانندی برخوردار است و می‌تواند بر ابعاد حیات آدمی پرتو افکنی کند و با شعاع خود زوایای زندگی بشر را روشن سازد.

حدیث «من عرف نفسه فقد عرف ربه» نمونه‌ای از این سخنان است که عارف، متکلم و فیلسوف هر يك از منظر ویژه‌ای نگریسته و در باب شناخت خداوند، نکته

۱۲. نصر الله عبدأسمع مقالتي فوعاها وحفظها وبلغها من لم يسمعها، فرب حامل فقه غير فقيه، ورب حامل فقه إلى من هو أفقه منه. (وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۶۳، حدیث ۴۳ و ۴۴).

۱۳. بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۱۵.

شد در مرتبه بعد در سخنان جانشینان معصوم آن حضرت نیز صادق است، زیرا سخنان آنان در حقیقت ترجمان کتاب و سنت است و از علوم پیامبر ﷺ سرچشمه می‌گیرد. از این روی، باید گفت کتاب، سنت و عترت سه منبع جوشان و پایان ناپذیر معارف اسلامی است و شریعت اسلام با تکیه بر این سه سرچشمه جوشان و ژرف، صلاحیت آن را دارد که جامعه بشری را تا پایان تاریخ هدایت و رهبری کند.

۴. عقلانیت اسلامی: عقل در آیین اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد. اگر پیامبران و پیشوایان معصوم حجت‌های ظاهری خداوند بر بشر می‌باشند، عقل حجت باطنی خداوند بر انسان است. (۱۴) عقل در کنار کتاب و سنت از مصادر شریعت و احکام اسلامی به شمار می‌رود. سرّ مطلب آن است که احکام اسلامی بر پایه مصالح و مفاسد بشر استوار گردیده است. فهم این مصالح و مفاسد اگر چه

در اکثر موارد از دسترس عقل بشری بیرون است، ولی در مواردی نیز عقل می‌تواند به آنها دست یازد و از این طریق حکم شرعی را استنباط نماید. در مواردی که میان احکام و مصالح و مفاسد آنها تراحم رخ می‌دهد، عقل نقش کلیدی خواهد داشت، زیرا در این گونه موارد «قاعده اهم و مهم» که یکی از قواعد استوار عقلی است مرجع و میزان است. البته، عقل در تشخیص معیارهای اهم و مهم در مواردی به صورت مستقل عمل می‌کند و در مواردی نیز با تدبر و تحقیق در احکام و حیاتی ملاک اهم و مهم را باز می‌شناسد. به عبارت دیگر، از راه‌های ذیل می‌توان به اولویت و اهمیت احکام شرعی پی برد:

۱. وجه اولویت در متن دلیل شرعی بیان شده باشد؛
 ۲. از طریق بررسی مناسبت حکم و موضوع؛
 ۳. با تدبر در ادله و حیاتی احکام.
- بر اساس معیارهای یاد شده، احکام

اسلامی از جایگاه و منزلت ویژه‌ای برخوردار است، و این امر یکی از ارکان جامعیت، جاودانگی و پویایی آن می‌باشد.

۵. احکام اولیه و ثانویه: یکی از عوامل مؤثر در انطباق پذیری شریعت اسلامی بر شرایط مختلف زمانی و مکانی این است که در اسلام يك دسته قوانین کنترل کننده و ناظر نسبت به احکام اولیه اسلامی وجود دارد که آنها را «احکام ثانویه» می‌نامند. قاعده «لا ضرر» و «لا حرج» از این دسته‌اند. نقش این قوانین کنترل و تعدیل قوانین دیگر در حوزه معاملات و عبادات و سیاسات است. تفاوت احکام اولیه و ثانویه با احکام ثابت و متغیر این است که احکام ثانویه عمدتاً مربوط به حوزه احکام ناظر به مسایل و موضوعات اجتماعی است که در معرض تغییر و تحول قرار دارند ولی احکام اولیه همه مسایل و موضوعات را شامل می‌شود.

۶. اصل اجتهاد و رسالت عالمان

زیر از دیدگاه اسلام از اولویت و اهمیت برخوردار است:

الف. هر حکمی که به حفظ اساس و بنیاد اسلام مربوط می‌شود نسبت به همه احکام دیگر اولویت و اهمیت دارد.

ب. احکام متعلق به حقوق الناس بر احکام دیگر اولویت دارد.

ج. احکام مربوط به خون، جان و ناموس مسلمانان نسبت به احکام دیگر از اهمیت و اولویت برخوردار است. بر این اساس، هرگاه میان حفظ مال و جان مؤمن تزاخم رخ دهد، حفظ جان بر حفظ مال مقدم است.

د. در عبادت آنچه رکن است بر آنچه رکن نیست، مقدم و اهم است، مانند این که میان انجام قرائت در نماز با انجام رکوع تزاخم رخ دهد، در این صورت، رکوع مقدم است.

ه. ایجاد صلح میان مسلمانان با گفتن دروغ، بر ایجاد فتنه در میان آنان با راستگویی ترجیح دارد. (۱۵)

حاصل آن که عقل در شریعت

طول کتاب و سنت قرار دارد نه در عرض آن. بر این اساس، اجتهاد مبتنی بر قیاس و استحسان که مورد تأیید کتاب و سنت نمی‌باشد، مشروعیت ندارد.

مجتهد در حقیقت دو کار را انجام می‌دهد: یکی استنباط احکام اسلامی درباره موضوعاتی که در عصر پیامبر ﷺ و امامان معصومین وجود داشته است، و دیگری استنباط احکام موضوعاتی که در زمان‌های بعد به ویژه در عصر جدید پدید آمده است. بدیهی است برای کسب چنین مهارت و توانمندی مقدمات بسیاری را باید فراهم سازد و کوشش‌های فراوانی را باید به کار گیرد. استاد مطهری در این باره گفته است: «اجتهاد به مفهوم واقعی کلمه، یعنی تخصص و کارشناسی فنی در مسایل اسلامی، و این چیزی نیست که هر از مکتب گریخته‌ای به بهانه این که چند صباحی در یکی از حوزه‌های علمیه بسر برده است بتواند ادعا کند. قطعاً برای تخصص در مسایل اسلامی و صلاحیت اظهار نظر اگر يك عمر کم نباشد زیاد نیست، آن هم به شرط این که شخص از ذوق و استعداد نیرومندی برخوردار و

دین: سرچشمه جوشان و معارف پایان ناپذیر اسلامی از يك سو، وجود احکام ثابت و متغیر، اولیه و ثانویه و نزول و تبیین تدریجی احکام الهی به شیوه عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین و مانند آن از سوی دیگر، زمینه اجتهاد در شریعت اسلامی را فراهم ساخته است. بر این اساس اصل اجتهاد در احکام و معارف اسلامی به رسمیت شناخته شده و چون یکی از نیازهای جامعه اسلامی است به عنوان واجب کفایی به شمار می‌رود.

درباره حقیقت اجتهاد تعریف‌ها و تفسیرهای متفاوتی ارائه شده است ولی آنچه در این جا مقصود است عبارت است از کوشش عالمان دینی برای استنباط معارف و احکام اسلامی از منابع آن که کتاب و سنت فراگیرترین آن به شمار می‌رود. اگر چه از عقل نیز به عنوان یکی از منابع احکام اسلامی یاد شده است ولی دایره آن بسیار محدود است، چنان که اجماع نیز به خودی خود مشروعیت و مرجعیت ندارد، بلکه اعتبار آن به این است که از سنت حکایت می‌کند. در هر حال، اجتهاد مورد نظر ما آن است که در

توفیقات الهی شامل حالش بوده باشد. (۱۶)

از دیدگاه اسلام تفقه در دین بسیار مورد اهتمام واقع شده است. قرآن کریم از جامعه مؤمنان خواسته است تا از هر فرقه‌ای عده‌ای به تفقه در دین پردازند، آنگاه دیگران را هدایت نمایند ﴿فلولا نفر من کل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا فی الدین ولینذروا قومهم إذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون﴾ (۱۷): «چرا از هر فرقه‌ای گروهی کوچ نمی‌کنند تا تفقه در دین بنمایند و پس از بازگشت به سوی قوم خود، آنان را انداز کنند، شاید از مخالفت با احکام الهی برحذر شوند.

کسی که به مقام اجتهاد و فقاہت در دین نایل می‌شود می‌تواند پرسش‌هایی را که درباره معارف و احکام دینی مطرح می‌شود پاسخ گوید، و فروع را به اصول و مبانی آنها باز گرداند. و این مقامی بس والا و کاری بس سترگ است. از این روی،

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره چنین فردی فرموده است: «قد نصب نفسه لله سبحانه فی أرفع الأمور من أصدار کل وارد علیه وتصیر کل فرع الی أصله» (۱۸): خود را برای رضای خداوند در بالاترین کارها قرار داده است و آن عبارت است از اینکه هر پرسشی که بر او وارد شود وی پاسخ آن را صادر خواهد کرد و هر فرعی را به اصل آن باز می‌گرداند. امام صادق علیه السلام فرموده است: «لوددت أن أصحابی ضربت رؤوسهم بالسیاط حتی یتفقهوا» (۱۹) دوست دارم بر سر اصحاب خود تازیانه فرود آورم تا فقیه گردند.

اجتهاد و فقاہت در معارف و احکام اسلامی از این جهت که کاری است متخصصانه و کارشناسانه، مانند تخصص در سایر رشته‌های علمی است، ولی متخصص در معارف و احکام دینی که به عنوان مجتهد و فقیه و مرجع معارف و احکام اسلامی شناخته می‌شود، علاوه بر

۱۶. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۳۷.

۱۷. توبه/ ۱۲۲.

۱۸. نهج البلاغه، خطبه ۸۷.

۱۹. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۴، کتاب فضل العلم، باب اول، حدیث ۸.

امیرالمؤمنین علیه السلام و دیگر امامان معصوم می‌باشند، ولی در مرتبه نازل، دیگر عالمان دین را هم شامل می‌شود.

در حدیثی که از امام صادق نقل شده است نیز از صیانت از نفس، مخالفت با هوای نفس، محافظت از دین و اطاعت از امر مولای خود^(۲۱) به عنوان ویژگی‌های فقیهی یاد شده است که مردم باید در معارف و احکام دینی خود از او پیروی کنند.^(۲۲)

در حدیث معروفی از امامان اهل بیت علیهم السلام روایت شده که خطاب به عالمان و متخصصان علوم اسلامی فرموده‌اند: «علینا القاء الأصول وعلیکم التفریع».^(۲۳) تاریخ اجتهاد به عصر رسالت باز می‌گردد، اگر چه در آن زمان نیاز چندانی به اجتهاد نبود، زیرا هم مسایل محدود بود

شرط تخصص علمی باید از نظر پارسایی و طهارت نفس نیز انسانی وارسته و شایسته باشد و مرتبه بالایی از تقوا و عدالت را دارا باشد. چنان که امام علی علیه السلام این دسته از عالمان دین را به عنوان افرادی معرفی کرده است که جامه شهوات را از نفس خویش برکنده و جز همت خدایباری و خداگرایی، اراده و همت دیگری ندارند و در نتیجه از نظر علم و عمل کلید هدایت می‌باشند (وصار من مفاتیح أبواب الهدی). نفس خود را به رعایت عدالت ملزم کرده است، و نخستین نشانه عدالت او این است که هوای نفس را از خود دور کرده است، حق را وصف می‌کند و به آن عمل می‌نماید و به طور کامل تسلیم کتاب خداست.^(۲۰)

اگر چه مصداق کامل چنین عالمانی

۲۰. قد خلع سراويل الشهوات وتخلی من الهموم إلا همتاً واحداً انفرده به، وصار من مفاتیح أبواب الهدی. قد أنزم نفسه العدل، فكان أول عدله نفی الهوی عن نفسه. یصف الحق و یعمل به، قد أمکن الكتاب من زمامه، فهو قائده وأمامه... نهج البلاغه، خطبة ۸۷.

۲۱. مقصود از مولای خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله و اوصیای معصوم آن حضرت است چنان که فرمود: «إنما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا...» (مائده/۵۵).

۲۲. أما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدينه، مخالفاً على هواه، مطيعاً لأمر مولاه فللعوام أن يقلدوه.

احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۴۵۸، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۹۵.

۲۳. وسائل الشیعه، ج ۱۸، حدیث ۵۱ و ۵۲.

و هم با حضور پیامبر ﷺ و امکان دسترسی به آن حضرت مسلمانان می‌توانستند احکام دینی خود را از پیامبر ﷺ بپرسند، و اگر در فهم آیه یا حدیثی اختلاف نظر پیش می‌آمد، با رجوع به پیامبر ﷺ آن اختلاف برطرف می‌شد. این دستوری است که خداوند به آنان داده است ﴿وَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ (۲۴). اگر درباره حکم چیزی در میان شما نزاع رخ داد آن را به خدا و پیامبر ارجاع دهید. با این حال، قراین و شواهد بیانگر آن است که برخی از صحابه در مواردی دست به اجتهاد می‌زدند و حکم دینی را از آیات و روایات استنباط می‌کردند، و کسانی که از چنین توانایی برخوردار نبودند از فهم و استنباط آنان از کتاب و سنت بهره می‌بردند. این نکته را نیز نباید نادیده گرفت که گاهی برخی از صحابه در مقابل نص دست به اجتهاد می‌زدند که چنین اجتهادی پذیرفته

نیست، اجتهاد مشروع عبارت است از اجتهاد در طول کتاب و سنت نه در عرض و در برابر آنها. (۲۵)

۷. اختیارات حاکم اسلامی: بخش عظیمی از مسایل متحول و مورد نیاز در هر عصر مربوط به نظام اجتماعی و سیاسی جامعه است. به عبارت دیگر تحول و تطور در عرصه مسایل اجتماعی و سیاسی بیش از دیگر عرصه‌های زندگی بشر رخ می‌دهد. در آیین اسلام، حیات اجتماعی و سیاسی جامعه مورد اهتمام فراوان قرار گرفته است، و حاکم و رهبری امت اسلامی مسئول حل و فصل مسایل این بخش است. او باید با بهره‌گیری از روش‌هایی که در دین اسلام توصیه شده است، که مشورت با نخبگان و اهل نظر و تکیه بر حمایت و پشتیبانی عمومی از آن جمله است، به این مسئولیت بزرگ جامعه تحقق ببوشاند. مسئله مهم در این جا این

۲۴. نساء/ ۵۹.

۲۵. ر. ک: شیخ محمدحسین آل کاشف الغطاء اصل الشیعة و اصولها، ص ۱۶۳-۱۶۶؛ سیدعبدالحسین شرف الدین، النص والاجتهاد. در این کتاب مجموعاً ۷۱ مورد نشان داده شده که صحابه سلیقه و اندیشه و مصلحت خواهی را بر نص قرآنی و حدیثی مقدم داشته‌اند.

مالی تصمیم بگیرد. در این جهت باید مصالح جامعه اسلامی را در نظر بگیرد و با مسلمانان مشورت کند، چنان که خداوند خطاب به پیامبر ﷺ به عنوان رهبر جامعه اسلامی فرموده است: ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾: «و در کارها با آنان مشورت کن، اما هنگامی که تصمیم گرفتی (قاطع باش و) بر خدا توکل کن».

اینها مربوط به نظام اجتماعی است. بر این اساس این گونه احکام و تصمیم‌گیری‌های جزئی با تحول مصالح و اسباب تحول می‌یابد، ولی احکام کلی الهی که در کتاب و سنت بیان شده است ثابت است» (۲۶).

با توجه به قواعد و اصول هفتگانه پیشین جای کوچکترین تردیدی در این که اسلام می‌تواند در عین ثابت بودن پاسخگوی مسایل جدید و متحول بشری در هر زمان و مکانی باشد، باقی نمی‌ماند. (۲۷)

است که تصمیم‌گیری‌های او باید با مبانی اسلام هماهنگ و از مشروعیت لازم برخوردار باشد. شریعت اسلامی برای این که رهبر جامعه اسلامی بتواند به مسئولیت‌های مهم خود عمل کند و با توجه به صلاحیت‌های علمی و معنوی و اخلاقی وی، اختیارات ویژه‌ای را به وی عطا کرده است. او می‌تواند، و در مواردی باید، برای حل بن‌بست‌ها، از این اختیارات ویژه استفاده کند. علامه طباطبایی در این باره گفته است: «احکام جزئی متعلق به حوادث جاری که در هر زمان رخ می‌دهد و به سرعت تحول می‌یابد مانند احکام مالی و انتظامی و دفاعی و روش‌های مربوط به تسهیل ارتباطات و مواصلات و نظام‌های شهری و مانند آن به اختیار والی و متصدی امر حکومت سپرده شده است، او حق دارد درباره امور داخلی و خارجی مربوط به شئون جامعه اسلامی، در مسایل جنگ و صلح، مالی و غیر

۲۶. المیزان، ج ۴، ص ۱۲۱.

۲۷. در تبیین قواعد مزبور از آرای مرحوم استاد مطهری استفاده فراوان شده است. ر.ک: نظام حقوق زن در